

دین پاسخگوی نیازهای مادی و معنوی

حدیث عسکری^۱

چکیده

همه جوامع بشری در طول تاریخ دچار تغییر و تحول می‌شوند؛ که باعث شده نیازهای گوناگونی به وجود آید، از این رو سوالی که در ذهن انسان ایجاد می‌شود، این است که آیا دین با منابع محدودی که دارد، توان پاسخگویی به همه این نیازهای متعدد را هم دارد یا خیر؟ در این مقاله، سعی شده است میزان پاسخگویی دین به نیازهای مادی و معنوی انسان را در هر عصر و نسلی، از دیدگاه جوادی آملی بیان شود. برای تبیین این مسئله، به شناخت دین اسلام و ویژگی‌هایش، جایگاه نیاز به دین در زندگی بشر و فواید بعثت انبیاء، پرداخته شده است؛ در نهایت، مشخص می‌شود که غیر از دین اسلام، هیچ دین و آئینی توان پاسخگویی به نیازهای مادی و معنوی بشر را ندارد. به همین جهت انسان باید برای رفع نیازهای خود، متواضعانه در مقابل دین قرار بگیرد.

کلیدواژه‌ها: اسلام؛ بشر؛ جوادی آملی؛ دین؛ نیازهای مادی؛ نیازهای معنوی

^۱ سطح دو. حوزه حضرت زینب (سلام‌الله‌علیها) رفسنجان. www.chakavak.asskary71@gmail.com

مقدمه

انسان، موجودی ناشناخته است که از آغاز پیدایشش، مسئله نیازهایش و تلاش برای رفع آنها، مورد توجه فراوان قرار گرفته است. انسان نخستین همه تلاش و خویش را در جهت کشف و شناخت خود و نیازهایش و راههای پاسخگویی به آنها به کار گیرد. این درحالیست که مکتبهای گوناگون بشری، هر یک ادعای رهبری بر انسان را دارند و تلاش می کنند که به بهترین شکل ممکن به نیازهای انسان معاصر پاسخ دهند؛ اما از آنجا که پاسخ درست و صحیح به شرط، شناخت صحیح و دقیق انسان و نیازهای اوست، مکتبهایی که زائده ذهن بشر هستند، نمی توانند در این امر موفق شود، لذا نیاز به یک مکتب الهی است. از این جهت، وجود یک مکتب الهی که انسان را شناخته و بتواند پاسخگوی نیازهای مادی و معنوی اش باشد، بسیار اهمیت دارد؛ چراکه انسان، مخلوق خدای متعال است و خداوند بهتراز هر موجودی به مخلوق خویش، آگاهی دارد و نیازهای او را می داند و راه صحیح پاسخگویی به نیازهایش را در قالب دین بیان می کند.

بررسی نیازها و پاسخ به آنها به وقت و سיעتری نیازمند است اما این نوشتار با هدف شناخت دین و میزان پاسخگویی به نیازهای مادی و معنوی بصورت اجمالی تدوین شده است.

علم جدید برنگرش فلسفی خاصی مبتنی است که عوامل جهان مادی یعنی فضا، زمان، ماده، حرکت و انرژی را واقعیتهایی می داند که از مراتب عالی تر هستی، مستقل و منقطع از قدرت خداوند عمل می کنند و ذهن انسان که این جهان را مطالعه می کند، همان شعور فردی بشر است که چیزی جز قدرت استدلال نیست و ربطی به عقل و وحی ندارد.

علم گرایی جدید که علم جدید را طریقه ای برای نگریستن به همه چیز تبدیل کرده است، هیچ نظری را در صورتیکه علمی باشد، برای حصول به معرفت، جدی تلقی نمی کند و امکان هرگونه راه و روش دیگری برای شناخت را، همچون شناختی که از رهگذر وحی حاصل می شود، منتفی می داند، حتی واقعیت معنوی ای را که انسان همواره در اطراف خود می یابد، از میان برده است.

زندگی اجتماعی، سیاسی و اقتصادی دنیای متجدد نیز به دلیل اعتقاد به جدایی دنیا و آخرت و اقتدار دنیوی و اخروی و حذف دین از صحنه های اجتماعی، میدان را برای حاکم شدن آرا و اندیشه های انسانی باز کرده است؛ زیرا انسان، موجودی مستقل از مابعدالطبیعه دانسته شده که باید فقط خود بشناسد و خود تصمیم بگیرد و همه چیز را در خدمت خود قرار دهد.

به دیگر سخن با تفکر اومانیزم و انسان محوری، این انسان است که توان شناخت همه حقایق و همه نیازهای خود را دارد و به حقیقتی غیر از خود نیاز ندارد، تحقیقی را به او بشناساند یا نیازهای او را برآورده سازد. از این رو، نه نیاز به خدا دارد تحقیقی را در اختیار او قرار دهد و نه به وحی و دینی نیازمند است که

چگونه زیستن در دنیا را به او ارائه کند . احساس بی نیازی نسبت به خدا و دین ، برای او بحران‌ها و نارسایی‌هایی مانند احساس پوچی ، را ایجاد کرده است که او را به این فکر وادار کرده که چگونه می‌تواند بر این بحران‌ها فائق آید. برخی راه‌حل این بحران‌ها را بازگشت به دین و مذهب دانسته و می‌گویند: باید در پی دلایلی و توجیهاتی باشیم که انسان را در گذشته وادار کرده است و باز امروز وادار می‌کند که اخلاق و مذهب داشته باشد، اینان می‌گویند: امروز حتی علم نیز نشان داده است که بشر برای سعادت‌مندی و ادامه بقا به دانش غیر علمی نیازمند است .

معرفت‌چیستی و هستی انسان و چگونگی ترکیب او از جسم و روح و شناخت تجرد روح و چگونگی پیوند روح با جسم مادی و نیز آگاهی به کمال اصیل انسانی و راه نیل به آن ورهبری و راهنمایی به سوی آن و انواع روابط انسان با نظام هستی و پدیده‌های آن، از مسائل مهمی است که در حوزه مربوط به شناخت انسان قرار می‌گیرند. بهترین راه برای تشخیص این امور و اصول استفاده از کلام خداوندانسان‌آفرین ، در قرآن کریم است؛ زیرا قرآن برای هدایت انسان و تکامل او نازل شده‌است و مسائل ذکر شده را به روشنی بیان کرده است. (جوادی آملی، انتظار بشر از دین، ص ۳۰)

۱- حقیقت انسان از دیدگاه قرآن

خدای متعال در قرآن، انسان را سراسر فقر و نیاز معرفی کرده، او را عین ربط و فقر وجودی می‌داند؛ یعنی تمام هستی او به حق وابسته است: (يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ) . (فاطر/۱۵)

وقتی انسان خود را فقیر و عین ربط یافت، خدای خود را که عین غنا و بی نیازی است، خواهد شناخت، همانگونه که امام علی (علیه السلام) در حدیثی می‌فرمایند: (من عرف نفسه فقد عرف ربه) . (آمدی، غرر الحکم، ج ۱) همچنین خداوند، انسان را خلیفه می‌خواند؛ انسان برای شناخت چگونگی خلافت خود از خدا، باید خدا را بشناسد؛ زیرا شناخت خلیفه بدون معرفت " مستخلف منه " ممکن نیست؛ زیرا وی جانشین خداست و تا معرفت خداوند حاصل نشود، چگونگی خلافت از او معلوم نخواهد شد .

قرآن کریم، کتاب وجودی، انسان را در دو مقام تدوین کرده است :

در مقام اول؛ از هویت انسان سخن می‌گوید و او را برخلاف تعریف رایج، که وی را حیوان ناطق می‌دانند، " حی متأله " یعنی موجود زنده‌ای دانسته است، که حیات او در تأله وحی تجلی دارد و تأله، همان ذوب شدن در ظهور الهیت است. خدای انسان‌آفرین در قرآن کریم آدمی را فطرتاً حی متأله آفریده است. انسان حقیقی کسی است که در محدوده حیات حیوانی و طبیعی نیایستد؛ حتی انسانیت خویش را تنها بر نطق و تفکر محدود نکند، بلکه باید حیات الهی و جاودانی و تأله و خداخواهی فطری خویش را به فعلیت

برساند وهمچنان درمسیر بی‌انتهای تآله گام بردارد و مراحل تکامل انسان را تا مقام خلافت و مظهریت اسمای حسناى الهى و تخلق به اخلاق الله بپیماید . (جوادی آملی، انسان به انسان، ص ۷۱)

این هویت انسان، قابل تبدیل نیست؛ زیرا او در "احسن تقویم" و زیباترین صورت، آفریده شده است؛ نه خداوند او را تغییر می دهد؛ زیرا او را به بهترین وضع آفرید و نه غیر خداوند او را دگرگون می کند؛ زیرا قدرت تغییر او را ندارد : (لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ) . (روم/۳۰)

قرآن، انسان را به گونه ای معرفی کرده است که بداند از کجا آمده است و پس از این به کجا میرود و در محدوده دنیا چه باید بکند.

در مقام دوم؛ قرآن چگونگی باروری و شکوفایی گوهر ملکوتی انسان را که حیات و تآله است و نیز راه رسیدن وی به کمالات وجودی را بیان می کند و در زمینه اسباب سهولت و دشواری پیمودن راه و ویژگی های راهنما و راهنم را، سخن می گوید .

قرآن، انسان را موجودی برخوردار از فطرت توحیدی و امانت دار الهی و دارای عقل و درک دانسته است که باید گوهر وجودی خود را شکوفا کند و سعادت او در شکوفایی گوهر وجودی اوست و این گوهر وجودی با ارائه برنامه، از طریق انسان شناس واقعی، یعنی خداوند شکوفا می شود و این برنامه، همان دین اسلامی است که با تحت پوشش قراردادن ابعاد وجودی انسان و چگونگی ارتباطات او تحقق می یابد.

۲- جایگاه نیاز به دین

تا قبل از قرن ۱۸ دانشمندان به مسائل اعتقادی و اثبات وجود خدا می پرداختند و بعضی را می پذیرفتند و قسمتهایی را اصلاح یا رد می کردند ولی سخنی در مورد جایگاه دین در زندگی انسان به میان نمی آوردند اما در قرن ۱۸ برای برآوردن نیازهای اساسی بشری شروع کردند به حدس و گمان زدن درباره دین و منشأ دین و به دنبال یک منشأ دنیوی برای دین بودند .

منشأ این نظریه پردازی، مشکل تعارض علم و دین و چگونگی آن بوده یا ادعای استقلال انسان از خدا و آسمان بوده یا رشد علمی و عقلی انسان او را وادار کرده تا به نظریه پردازی در ارتباط با دین بپردازد؛ به هر حال این مسئله یکی از مسائلی است که از قرن ۱۸ وارد زندگی انسان ها شده و چالش هایی را در ارتباط با دین به وجود آورده که باید برای حل این مسئله تلاش کرد .

بشر به این نکته دست یافت، که بدون دین و اخلاق نمی تواند زندگی سعادت مندانه داشته باشد و از سویی؛ چون دین را پدیده ای مانند دیگر پدیده ها می یابد با چالش های فراوانی در رابطه با آن روبرو است که مهمترین آنها، علل نیاز به دین و بیان قلمرو آن است. از این رو این سوال را مطرح می کند که ما برای برآورده

شدن کدام انتظار باید به سراغ دین برویم؟ آیا دین همه انتظارات بشر را تأمین می‌کند؟ آیا دین می‌تواند نیازهای معرفتی، اخلاقی، اجتماعی، سیاسی و معنوی را پاسخگو باشد؟ چگونه این کار را می‌کند؟

باید توجه داشت که نمی‌توان هرچه را به نام دین عرضه می‌شود، یکسان نگاه کرد؛ زیرا ادیان فراوان گوناگونی در جهان وجود داشته و دارد که برخی از آنها مانند "توتم‌گروی" که همان اعتقاد به قداست حیوان و گیاه است، جنبه خرافی دارد و برخی نیز مانند "بودیسم" جنبه بشری و غیر وحیانی دارد و برخی از ادیان، گرچه جنبه الهی و وحیانی دارند لیکن از تحریف مصون نمانده‌اند؛ مانند یهودیت و مسیحیت.

۳- انواع دین

برای فهم بهتر نیاز به دین، لازم است که به انواع آن پرداخته شود. هرچند در قرآن، دین به حق و باطل تقسیم شده، زیرا اگر واضع دین شایسته مقام ربوبیت باشد، قوانین او که دین‌وی را تشکیل می‌دهد، حق است و گرنه باطل، بنابراین دین خدا، همان «دین حق» است (آل عمران/۸۳) و جز حق هرچه فرض شود، باطل است (یونس/۳۲) پس جزا اسلام، دینی از کسی پذیرفته نمی‌شود (آل عمران/۸۵) خواه آن دین غیر اسلام، همه آن باطل باشد مانند بت‌پرستی؛ یا باطل نسبی باشد مانند دین اهل کتاب که پس از ظهور حضرت خاتم (صلی الله علیه و آله و سلم) در حکم باطل مطلق است. (جوادی آملی، تسنیم، ج ۱۳، ص ۴۳۲). ولی در اینجا چون در مقام بیان نظر جوادی آملی هستیم بر اساس نظر ایشان به الهی و غیر الهی تقسیم می‌شود.

مراد از دین، مکتبی است که از مجموعه عقاید، اخلاق و قوانین و مقررات اجرایی تشکیل شده است و هدف آن، راهنمایی انسان برای سعادت‌مندی است. دین به این معنا بر دو قسم است؛ دین غیر الهی (دین بشری) و دین الهی (دین اسلام).

۱-۳- دین غیر الهی (دین بشری)

این دین مجموعه عقاید، اخلاق و قوانین و مقرراتی است که بشر با فکر خود و برای خویش تدوین و وضع کرده است. از این رو این دین، در راستای همان خواسته، انتظارات او را برآورده می‌سازد و اسیر هوس و ابزاری دست همان انسان است و انسان به گونه ای آن را تنظیم می‌کند که تمام قوانین و مقرراتش به سود او باشد و چیزی را بر او تحمیل نکند. انسانی که خود را برای تدوین دین، شایسته می‌یابد، ادعای ربوبیت دارد و الله و معبودش، همان هوا و هوس اوست، از این رو دینی را تدوین می‌کند که خواسته‌های هوس او را تأمین کند؛ (سوره جاثیه/۲۳). دینی که بر اساس خواست انسان شکل بگیرد، پیامدهایی خواهد داشت، از جمله؛

۱. رهایی و عدم تعهد و مسئولیت

شرایطی ظهور می‌کند که هرج و مرج و ناامنی پایان پذیرفته و به جای او نظم و امنیت حاکم شده‌باشد؛ در اثر حاکمیت نظم و برقراری امنیت، انسان می‌تواند در راه کسب علم و معرفت و تهیة و سایل بهبود زندگی حرکت کند .

افزون بر عوامل جغرافیایی از قبیل آب و مواد معدنی و محصولات غذایی و شرایط محیطی مناسب، از عوامل و اوضاع و احوال اقتصادی از قبیل کشاورزی و تجارت و صنعت و نیز از عوامل سیاسی چون حکومت و دولت و قانون و همچنین از عوامل اخلاقی و عوامل عقلی و روحی به عنوان عوامل تمدن یاد می‌شود (بطحائی، تاریخ تمدن، ج ۱، ص ۶-۱۳۳) .

۵- انتظارات از دین

از مهمترین مسائلی که اندیشه دینی در جهان معاصر با آن مواجه است و از آن پرسش می‌کند مسئله انتظار بشر از دین می باشد. همانطور که قبلاً گفته شد، انسان نیاز به دین دارد؛ از این جهت که انسان بدون وحی و رسالت نبی نمی تواند به سعادت و رستگاری برسد، اما سوال این است که آیدین برای اداره همه امور انسان است یا برخی امور به عقل و علم بشری واگذار شده است؟ آیا همه امور می تواند دینی باشد یا برخی امور هرگز دینی نیستند؟ آیا دین، همانطور که برای زندگی معنوی و اخروی انسان برنامه دارد، برای مدیریت و سامان دادن به امور دنیوی و اجتماعی نیز برنامه دارد؟ یاخیر؟ آیا دین، فقط احکام تکلیفی و وضعی را بیان می کند یا به اخلاق و تنظیم احساسات نیز نظر دارد؟ آیا اگر جامعه، رشد علمی و عقلی یابد و با پیشرفت عقلی و علمی به بسیاری از نیازهای خود پاسخ دهد، نیاز به دین منتفی خواهد شد و مراجعه به علم و عقل بشری کافی خواهد بود؟

انتظار، گاهی به معنای احتیاج و گاهی به معنای توقع است. انتظار به معنای احتیاج، پیش از دین و دین‌باوری است؛ ولی انتظار به معنای توقع، پس از پذیرش دین است؛ یعنی انسان، پس از پذیرفتن دین، چه توقعی از دین می‌تواند داشته‌باشد؟ و دین کدام امید و آرزوی او را برآورده می‌سازد؟

تفسیر انتظار به معنای احتیاج، این است که انسان نیازهایی دارد و دین در صدد تأمین آن نیازهاست .

۱-۵- انتظار صادق و کاذب

انتظار دو قسم دارد؛ انتظار صادق و حق . انتظار کاذب و باطل .

انتظار کاذب، به تعبیر قرآن اُمّیه‌ای است که شیطان آن را به انسان القا و او را با آن سرگرم می‌کند؛ (نسا/۱۱۹) و آنان را سخت گمراه و دچار آرزوهای دور و دراز خواهم کرد و وادارشان می‌کنم تا گوش‌های دام‌ها را شکاف

دهند و وادارشان می‌کنم تا آفریده خدا را دگرگون سازند. ولی هر کس به جای خدا، شیطان را دوست گیرد، قطعاً دستخوش زیان آشکاری شده است.

انتظار صادق، انتظاری است که با واقعیت وجودی انسان هماهنگ و سازگار است؛ مانند انتظار لقای الهی که در برخی ادعیه، خداوند را این گونه می‌خوانیم: " غَايَةُ الْمُنَى " ؛ " یا غَايَةُ اَمَالِ الْعَارِفِينَ " همچنین مانند انتظار راهیابی به بهشت که از انتظارات صادق انسان است، که در پرتو ایمان و عمل صالح حاصل می‌شود؛ نه این که جزء آمانی خاص مسلمانان یا اهل کتاب باشد: (نسا/۱۲۳) پاداش و کیفر به دلخواه شما و به دلخواه اهل کتاب نیست؛ هر کس بدی کند، در برابر آن کیفر می‌بیند و جز خدا برای خود یار و مددکاری نمی‌یابد.

وجود انتظارات حق و باطل بشری، انسان شناس ماهری را می‌طلبد تا این انتظارات را از یکدیگر تمییز دهد و به انتظارات صادق پاسخ دهد؛ چنان که تشخیص صادق از عطش کاذب به عهده پزشک متخصص است. مشخص و جداکننده انتظارات صادق از انتظارات کاذب، دین الهی است؛ دینی که جداکننده تمنیات کاذب از صادق است و راه تحصیل انتظارات صادق را به انسان می‌آموزد.

برخی انتظار بشر از دین را به سر رجوع انسان به دین معنا کرده‌اند؛ چنان که در گذشته متکلمان می‌گفتند: چرا انسان باید به دین رجوع کند؟ و اغلب می‌گفتند: وجوب شکر مُنْعِم و دفع ضرر محتمل، ما را وامی‌دارد تا دین را بشناسیم و آن را بپذیریم و به محتوای آن عمل کنیم.

۲-۵- انتظارات اصلی و فرعی

انتظارات صادق انسان بر دو قسم است: انتظارات اصلی و انتظارات فرعی.

انتظارات اصلی انسان، در محور اعتقادات است؛ انسان باید حقیقت خود و مبدأ آفرینش خود و جهان را بفهمد و بشناسد، باید بداند مکتب و دینی لازم است که حقیقت انسان را به او بفهماند و مبدأ آفرینش را به او معرفی کند و اسماء، صفات، اوصاف جلال و جمال آن مبدأ را برای او تشریح کند و کیفیت رابطه انسان با خدا را بیان کند.

انتظارات فرعی انسان، در محور اموری از قبیل: تأمین اقتصاد جامعه انسانی و بهداشت آن و مسائل اخلاقی است.

دلیل این که اعتقاد، انتظار اصلی بشر است و اخلاق و بهداشت و اقتصاد، از انتظارات فرعی‌اند، این است؛ انسانی که باور کند همواره در پیشگاه خدایی است که از درون و بیرون او آگاه است و از خود انسان به حال او آگاه‌تر است و نیز این آگاهی را جایی ضبط می‌کند که زوال‌ناپذیر است و محصول این آگاهی در

جهان دیگری ظهور می‌کند که درک آن بسیار مشکل است، در برابر صاحب این آگاهی، چاره‌ای جز تسلیم محض ندارد؛ هرگز انسانی که اعتقاد به معاد پیدا کند و بداند که قیامت ظرف ظهور عین حقیقت دین است، در اعمال خود به کارهایی مانند ظلم، احتکار و... دست نمی‌زند؛ چون قیامتی را در پیش رو دارد که درک حقیقت آن به اندازه‌ای دشوار است که خداوند در قرآن فرمود: (انفطار/ ۱۸، ۱۷) و تو چه دانی که چیست روز جزا؟. قیامتی که تا کسی به مقام فنا و به مقام انسان کامل نرسد، حقیقت آن را درک نمی‌کند؛ قیامتی که تحمل آن برای آسمان و زمین دشوار است: (اعراف/ ۱۸۷) از تو درباره قیامت می‌پرسند که وقوع آن چه وقت است؟ بگو: «علم آن، تنها نزد پروردگار من است. جز او هیچ کس آن را به موقع خود آشکار نمی‌گرداند. این حادثه بر آسمان‌ها و زمین، گران است و جز ناگهان به شما نمی‌رسد». قیامتی که وجود عینی دین در آن تحقق پیدا می‌کند؛ یعنی مسائل اخلاقی، اقتصادی، بهداشتی و مانند آن برای انسان حل می‌شود.

بعد از تعریف تمدن و بیان مشخصه‌ها و عوامل آن، باید به دین و حقیقت آن توجه شود. دین، مجموعه‌ای از عقاید و اخلاق و احکام و مقررات فقهی و حقوقی است که برای راهنمایی انسان، جهت تحصیل سعادت واقعی در اختیار او قرار گرفته است.

دین در مرتبه اول، انسان را از توحش حیوانی خارج و او را وادی و حریم انسانی می‌کند و با پذیرش حیات انسانی و رعایت قوانین الهی و عمل به آن، که از طریق وحی آسمانی در دسترس او قرار گرفته، او کمالات عقلی و اغراض فطری را تأمین می‌کند و به سعادت ابدی بار می‌یابد.

انسانی که از مرحله حیوانی گذر کرده، به مرتبه عقلانی می‌رسد، زمام گفتار و رفتار و کردار او را، عقل به عهده می‌گیرد و در این حال، چنین انسانی امنیت و نظم را حاکم می‌کند و به دنبال حاکمیت امنیت و نظم، عناصر و عوامل تمدن در چهارچوب برنامه الهی شکل می‌گیرد و در واقع، انسان متمدن در این معنا انسان الهی است، که در تمام اعمال و رفتار اجتماعی و فردی خود، جز با قانون خدا، زیست نمی‌کند.

دربین ادیان موجود، دین اسلام به لحاظ داشتن اصول و مبانی متقن و تاریخ مشخص و روشن، در آفرینش تمدن، نقش فوق العاده‌ای ایفا کرده است و کتاب‌های مختلفی که در زمینه تمدن اسلامی به نگارش درآمده است، بر آن گواهی می‌دهد. (جرجی زیدان، تاریخ تمدن اسلام- فخر داعی گیلانی، تمدن اسلام و عرب)

آنچه که در فواید و نقش دین از دیدگاه کلامی و جامعه‌شناختی و تاریخی و روان‌شناسی مطرح شد، روشن می‌سازد که از دین می‌توان انتظار این فواید را داشت؛ زیرا اگر دین این قابلیت را نداشته باشد تا کارکردها و فواید یاد شده را به همراه داشته باشد، نمی‌توانست این آثار از او بروز کند، خصوصاً دینی چون اسلام که جامعه جاهلی زمان خود را متحول ساخته و او را در مسیر علم و عقل و تفکر و رشد قرار داده است. به لحاظ این که اسلام، چنین تأثیری را در جامعه بشر داشته است و این عملکردها از او بروز کرده و می‌کند.

نتیجه گیری

۱. نکات به دست آمده در این تحقیق، این است که دین پاسخگوی نیازهای مادی و معنوی است .
۲. دین از طریق بعثت انبیاء می تواند پاسخگوی نیازهای مادی بشر باشد؛ به عنوان مثال توسط حضرت داوود (علیه السلام) صنعت زره بافی و به وسیله حضرت نوح (علیه السلام) صنعت کشتی سازی به انسان ها تعلیم داده شد؛ تا از این طریق بسیاری از نیازهای مادی او برطرف گردد.
۳. بعثت انبیاء سبب شد انسان به سعادت حقیقی همراه با تزکیه و تربیت نفس و برقراری عدالت اجتماعی، دست پیدا کند؛ تا از این طریق بسیاری از نیازهای معنوی او برطرف گردد.
۴. دین الهی با ویژگی های کاملی که دارد، می تواند از نظر عقلایی پاسخگوی نیازهای مادی و معنوی بشر باشد و جامعیت دین و شریعت خود را ثابت کند .

منابع

۱. آمدی، عبدالواحد، (۱۴۱۰هـ.ق). غررالحکم، ج ۱، چاپ دوم، قم: دارالکتاب الاسلامی
۲. بطحائی، احمد، (۱۳۷۸هـ.ش). تاریخ تمدن، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی
۳. توکلی، غلامحسین، (۱۳۸۷هـ.ش). دین و چشم اندازهای نو، قم: موسسه فرهنگی و اطلاع رسانی تبیان
۴. ثلاثی، محسن، (۱۳۸۹هـ.ش). جامعه شناسی دین - ملکم هیلتون، چاپ ۲، نشر ثالث
۵. جرجی، زیدان، (۱۳۷۲هـ.ش). تاریخ تمدن اسلام، ج ۵، چاپ هفتم، تهران
۶. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۶هـ.ش). انتظار بشر از دین، چاپ چهارم، قم: مرکز نشر اسراء
۷. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۹۲هـ.ش). انسان به انسان، ج ۱، چاپ هفتم، قم: مرکز نشر اسراء
۸. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۹۵هـ.ش). تفسیر تسنیم، ج ۱۳، قم: مرکز نشر اسراء
۹. طوسی، محمد بن محمد، (۱۳۸۲هـ.ش). تجرید الکلام، ج ۱، چاپ ۱، قم
۱۰. طوسی، محمد بن محمد، (۱۴۰۵هـ.ق). تلخیص المحصل، چاپ ۲، دارالاضواء
۱۱. فخر داعی گیلانی، محمد تقی، (۱۳۸۷هـ.ش). تمدن اسلام و عرب
۱۲. مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۳هـ.ق). بحار الانوار، چاپ ۲، دار احیاء التراث العربی